

## روسیه و تلاش برای پیرامونی سازی اقتصاد گیلان در دوره قاجاریه<sup>۱</sup>

مجید علیپور<sup>۲</sup>

گیلان از زمان اشغال ده ساله اش در دوره‌ی «پتر کبیر» و به ویژه بعد از حضور جدی و سلطه مطلق روسیه در نیمه‌ی شمالی کشور بعد از موافقت نامه‌ی «گلستان» و قرارداد «ترکمانچای» از ایستایی تاریخی خود خارج شد. روس‌ها که قصد نهایی شان ضمیمه کردن کامل این خطه از ایران به خاکشان بود، زمانی که در توازن قوا با دولت استعماری رقیبشان انگلستان، دریافتند امکان تصرف مناطق بیشتری از ایران را ندارند، برخلاف برخوردهای نظامی در قفقاز و اران، مجموعه اقدامات و سیاستهایی را در حوزه اقتصادی و با هدف پیرامونی سازی اقتصاد گیلان در پیش گرفتند. اما این حضور استعماری نمی توانست تنها در مناسبات اقتصادی منطقه محدود بماند و در ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن تأثیری نگذارد.

مقاله پیش رو تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و از دیدگاه جامعه شناختی به تأثیرات حضور اقتصادی روسیه تزاری در گیلان عصر قاجار و نتایج آن در بروز جنبش های سیاسی و اجتماعی در گیلان بپردازد.

واژگان کلیدی: قاجاریه، روسیه، گیلان، استعمار، پیرامونی سازی

### مقدمه

با روی کار آمدن «پتر» و اراده او بر نوسازی و قدرتمند کردن روسیه، تلاش ها برای گسترش ارتباط بازرگانی و تجاری با کشورهای همسایه و در صورت امکان دست اندازی بر قلمرو آنها با هدف کنترل تجارت اروپا با شرق به صورت جدی در دستور کار روسها قرار گرفت. سفرای پتر که به بهانه بررسی زمینه های تجارت با امپراتوری صفوی به اصفهان آمدند، از نزدیک شاهد بلبشو و آناارشی کاملی در قلمرو تحت حاکمیت آنها شدند که می توانست فرصت مناسبی برای جامه عمل پوشاندن به هوس های پتر در گسترش قلمرو روسیه به سمت دریاهای آزاد باشد. (سیوری، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

هرچند پیشرفت روسها در زمینه اقتصادی و نظامی قابل قیاس با دیگر کشورهای پیشرفته غربی نبود اما جمود و سکون همسایه جنوبی باعث شد به زودی موازنه قوا به صورت کامل به نفع روسها تغییر نماید به گونه ای که اگر در رقابتهای استعماری انگلستان و روسیه، ایران به مثابه «سرزمینی حایل» میان این دو فرض نمی شد، چه بسا اثری از آن بر روی نقشه جغرافیا باقی نمی ماند. جنگ های روسیه با ایران دوره «فتحعلی شاه» پیامد ناگزیر قدرت یابی این همسایه طمع کار، در مقابل سالها ضعف و انحطاط همسایه جنوبی بود که نهایتا به شکست ایرانیان، جداسازی بخش های بزرگ و مهمی از خاک آن و تحمیل شروط سنگین اقتصادی و سیاسی در دو عهدنامه گلستان و ترکمانچای شد.

بسیاری از پژوهشگران استدلال می کنند هرچند روسیه همانند دیگر کشورهای اروپایی خصلتی امپریالیستی داشت اما برخلاف امپریالیسم اروپا که توسعه یافته و گسترده بود، روسها هنوز در ابتدای مسیر بودند. (دویچمن، ۱۳۹۷: ۱۶) روسها که اساس صنعتی شدن و تمدن جدیدشان بر تقلید و اقتباس از همسایگان اروپایی قرار گرفته بود، در زمینه سیاست مستعمره سازی نیز تا اندازه زیادی از الگوی آنها پیروی کرده، تلاش کردند علاوه بر استفاده از توان نظامی و تهدید به جنگ، در حد امکان از مبادلات به ظاهر اقتصادی و تجاری، وسیله ای برای بسط نفوذ و حضور خود در مناطق تحت سیطره ساخته، آن مناطق را به دنباله ای از نظام اقتصادی و امنیتی مطلوب خود تبدیل کنند. روسیه و انگلیس همانند هم

<sup>۱</sup> پذیرش شده برای چاپ در کتاب مجموعه مقالات «همایش ملی گیلان در گستره عصر قاجار» مهرماه ۱۳۹۸ دانشگاه گیلان

[alipour5863@gmail.com](mailto:alipour5863@gmail.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی مقطع دکتری تاریخ و مدرس دانشگاه پیام نور

رفتار و از ابزارهای یکسانی جهت اهداف امپریالیستی خود مثل انحصارهای اقتصادی، وام و در برخی موارد تهدیدهای نظامی بهره می گرفتند. گیلان نیز از جمله مناطقی بود که چون روسها زمان را برای اشغال و جداسازی آن از ایران نامناسب دیدند، به مسیری سوق داده شد که برای تشریح آن می توان از نظریه مشهور به «وابستگی» استفاده کرد.

## مبانی نظری

«نظریه وابستگی» که عموماً با نام «آندره گوندر فرانک»<sup>۳</sup> و شماری دیگر از اقتصاددانان چپ گرا پیوند خورده است از مشهورترین نظریه های «جامعه شناسی توسعه» به ویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی است. هرچند بعدها نظریه پردازانش تا اندازه زیادی در آن تجدید نظر و بر درستی نتایج حاصل از آن تردید کردند؛<sup>۴</sup> با این حال نمی توان منکر خصلت تبیینی آن به ویژه در دوره ای از تاریخ جهان موسوم به دوره استعمار شد. از اصول این نظریه تاکید بر این نکته است که نقش کشورهای استعمارگر نسبت به مستعمره، به سان مادر-شهرها نسبت به شهرک های پیرامونی (اقماری) است. همانگونه که تداوم حیات شهرک های پیرامونی به مادر-شهرها بستگی دارد و نقش آنها در واقع تغذیه و خدمات رسانی به مادر-شهرها است؛ کشورهای مستعمره نیز وارد چرخه ای از حیات اقتصادی و سیاسی شدند که در عین حرکت در مسیر صنعتی شدن، نهایتاً نقشی بهتر از تامین مواد اولیه، نیروی کار و خدمات مورد نیاز دولت استعمارگر و تامین نیازهای خود از راه تولیدات کارخانجات آن پیدا نکردند. (گیدنز، ۱۳۸۳: ۵۸۱)

برخی این وضعیت را «نیمه استعماری» می نامند و معتقدند علی رغم غارت و بهره کشی این جوامع، تحولات سیاسی و اجتماعی در آن جوامع ناگزیر است. وضعیت نیمه استعماری هنگامی پدیدار می شد و استقرار می یافت که دو نیروی متخاصم استعماری در حوزه های نفوذ سیاسی و اقتصادی خویش در سرزمینی ثالث با یکدیگر رویاروی می شدند. بدینگونه بدون آنکه نیروهای استعماری، آن سرزمین را به دوپاره بخش کنند و مستقیماً اداره امور را به دست خود گیرند، آن سرزمین را همچون حایلی میان خود نگاه می داشتند و برای تثبیت نفوذ خویش در آن سرزمین به رقابت می پرداختند. رقابت نیروهای استعمارگر در وضعیت نیمه استعماری پی آمدهای پراهمیتی از نظر ماهیت تحولات سیاسی و اجتماعی در سرزمینهای نیمه مستعمره در برداشت (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶ و ایوانف، ۱۳۵۶: ۸)

## روسی سازی دریای خزر

از جمله آمال پتر کبیر در سیاست های توسعه طلبانه اش، تسلط مطلق بر دریای خزر و به عبارتی روسی سازی این دریا بود. وی احتمال می داد یکی از رودهایی که از سواحل جنوبی به این دریا می ریزد از کوههای هند سرچشمه گرفته باشد، از همین رو بخش مهمی از ماموریت سفیرش<sup>۵</sup> به دربار صفوی، کسب اطلاعات درباره اوضاع جغرافیایی و نظامی گیلان،

<sup>۳</sup> Andre Gunder Frank

<sup>۴</sup> برای مطالعه بیشتر درباره «مکتب وابستگی» ر.ک: سلیمی، حسین: آغاز و انجام نظریه وابستگی، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۶

<sup>۵</sup> آرتمی ولینسکی

پادگانها و قلعه های نظامی، سرچشمه و مصب رودها و بنادر دریای خزر و ... بود. (جمالزاده، ۱۳۷۲: ۱۷۳) آشفتگی اوضاع ایران در اواخر حکومت صفوی و سرنگونی آن به دست افغانها، پتر را که مترصد فرصتی برای اجرای نقشه هایش بود مجاب کرد تا با جلب موافقت عثمانی، به سرعت به نواحی شمالی ایران بتازد و با فرستادن ناوگانی، گیلان را نیز اشغال نماید. با مرگ او و بروز تحولاتی چون ظهور فرمانده لایقی به نام «نادر شاه»، روسها به صورت تاکتیکی از مناطق تصرف شده خارج شدند. با این حال سیاست توسعه طلبی ارضی و تلاش برای رسیدن به سواحل خلیج فارس، همواره توسط جانشینان او تعقیب شد.<sup>۶</sup>

بهانه جویی ها برای آغاز جنگی فراگیر با ایران نهایتا به بروز جنگ میان این دو همسایه در زمان «فتحعلی شاه قاجار» منجر گردید که شکست هایی تحقیرآمیز و تحمیل شرایطی سنگین بر ایران طی قراردادهای گلستان و ترکمنچای را در پی آورد. با پیروزی قاطع روسیه در جنگ زمانی که دریافتند با توجه به مخالفت های انگلستان، هنوز شرایط برای پیشروی در وسعت بیشتری از خاک ایران مهیا نیست، رویکرد دیگری در پیش گرفته شد تا بدون ورود به جنگی دیگر، نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در سایر مناطق به اندازه ای بگسترانند که تا حد اکثر ممکن از وسعت ایران، در عمل به حیاط خلوت آنها تبدیل شود. تحمیل قرارداد ترکمنچای و ضمیمه بازرگانی آن که نمونه کاملی از سیاست زورگویی غربی و توسعه طلبی با استفاده از ضعف ایران بود؛ امتیازات وسیع نظامی، سیاسی، تجاری و حقوقی (کاپیتولاسیون) نصیب روسها کرد که با استفاده از آن، به سرعت سیاست پیرامونی سازی نواحی شمالی ایران آغاز شد. (انتنر، همان: ۳۰) طبق فصل هشتم قرارداد ترکمنچای «غیر از دولت روسیه هیچ دولت دیگری نمی توانست در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد» و طبق فصل دهم آن، برای روسیه این اختیار وجود داشت که «هر جا مصلحت تجارت اقتضاء کند، کنسولها و حامیان تجارت را تعیین کند»، طبق فصل پنجم ضمیمه تجاری قرارداد مزبور نیز «به تبعه روس در ایران اذن داده می شد که خانه برای سکنی و انبار و مکان برای وضع امتعه تجارت، هم اجاره نمایند و هم به ملکیت تحصیل کنند.»

### تجارت در خدمت امپریالیسم

«الکسی کروپتکین» از صاحب منصبان نظامی روس معتقد بود: «برای بازسازی اقتصاد روسیه می بایست از ابزارهای سیاسی بهره گرفت و با برنامه ای مبتنی بر مداخله در ایران، در امور آن اثر گذاشت تا از این راه بتوان کالاهای خام این کشور را به سمت صنایع و کارخانه های روسیه روانه ساخت و چرخه تولید تا فروش را تکمیل کرد.» (دویچمن، همان: ۱۶) از دید روسیه، معاهده ترکمنچای و پیوست تجاری آن، مشروعیت گسترش نفوذ این کشور در ایران را تضمین می کرد. دیپلمات های روسی در امور قضایی و سیاسی تهران دخالت و در صورت لزوم توطئه چینی می کردند. کنسول های روسی نیز در شهرهای مختلف به خصوص شهرهای شمالی کشور، صرفا منافع و گسترش حوزه نفوذ بازرگانان روسی را دنبال می کردند. مناسباتی دقیقا نظیر مناسبات دول استعماری با مستعمرات خود؛ به گونه ای که تمام امتیازات در نقاط شمالی ایران منحصر به روسیه تزاری بود. (پاولویچ و تریا، همان: ۱۸۳) هرچند انگلستان نیز خیلی زود و در چارچوب منافع استعماری خود نگاهش به ایران را تغییر داد و در پی بهره گرفتن از این خوان یغما برآمد. «برای ایران حالت جسم عایق تعریف کردند. روس دشمن مطلق ایران بود، دشمن استقلال و آزادی و ترقی و تمامیت ارضی ما بود. ما را ناتوان و عقب

<sup>۶</sup> وصیت نامه منسوب به پتر کبیر محل بحث و تردیدهای بسیاری بوده و بسیاری آن را جعلی می دانند. با اینحال نمی توان انکار کرد که حتی اگر جعلی هم صورت گرفته باشد، به اهداف و مقاصد او و جانشینانش بسیار نزدیک بوده است.

مانده می خواست که سیاست صرف متجاوزانه نظامی و استعمار اقتصادی خود را پیش ببرد. ماهیت سیاست انگلیس نیز با سیاست روس فرق اساسی نداشت.» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۶۴)

رشته امتیازاتی که طی سالهای ۱۸۶۳ م/۱۲۴۲ش تا ۱۹۱۴ م/۱۲۹۳ش به اتباع روس و انگلیس داده شد برآیندی از این رقابتهای استعماری در کنار ضعف و انفعال دولت مرکزی ایران بود. به عبارت دیگر سرزمینی که تا چندسال پیش تنها از نظر موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی برای انگلستان و روسیه اهمیت داشت، بعد از مدتی وارد مناسبات تجاری این کشورها شده به عنوان حلقه ای از نظام اقتصاد سرمایه داری آنها مورد توجه قرار گرفت. از این رو روسها و انگلیسی ها به جای آنکه عملیات یکدیگر را خنثی کنند، به جبران امتیازی که به رقیب داده می شد؛ تقاضای امتیازی برای خودشان می کردند. (تیموری، ۱۳۳۲: ۹۰)

روسیه اما تمایلی به کنار گذاشتن اهداف گذشته که برای قدرتمند شدن خود حیاتی می دانست نداشت، بنابراین تلاش کرد با راهبرد حفظ ظاهر استقلال و نظم داخلی ایران از راه مراقبت از نظم سیاسی موجود، این کشور را دولت وابسته و در حوزه نفوذ خود باقی نگهدارد. توصیه وزیر امور خارجه وقت روسیه<sup>۷</sup> به وزیر مختارش در تهران گویای این استراتژی روسها است: «مهمترین هدف بلند مدتی که ما در رابطه با ایران دنبال می کنیم به این شرح است: محافظت از تمامیت قلمرو شاه؛ بدین معنی که نه خودمان ادعاها و مطالبات ارضی داشته باشیم و نه به قدرت دیگری چنین اجازه ای را بدهیم؛ بدین ترتیب تدریجاً تمام نقاط ایران را زیر سلطه خود خواهیم آورد بی آنکه علائم ظاهری استقلال آن را نقض کنیم یا به ساختار داخلی اش دست بزنیم. به تعبیر دیگر، ما وظیفه داریم ایران را از نظر سیاسی مطیع خود سازیم و از این موقعیت بهره برداری کنیم، ما ابزار کاملاً قدرتمند اقتصادی را در اختیار داریم، سهم بزرگی از بازار ایران در اختیار ما است، سرمایه ها و سوداگران روسی قادرند ایران را به طور انحصاری و آزادانه مورد بهره کشی قرار دهند. وقتی این رابطه نزدیک همراه با پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن حاصل آید، شالوده ای قوی بنا می گردد که ما براساس آن فعالیتهای پرثمری انجام خواهیم داد.» (فوران، ۱۳۹۰: ۱۷۹ و دویچمن، همان: ۸)

در بازار ایران برای محصولات کشاورزی روسیه تقاضا ایجاد شد و ایران به بازاری برای کالاهای صنعتی روسیه تبدیل گردید. روسیه هم در مقابل به ظاهر از فشار نظامی کاست و به وسایل مسالمت آمیز و رخنه اقتصادی همانند انگلیسی ها درصدد کسب امتیاز، نفوذ در نهادها و افزایش دادوستد با ایران برآمد. در این دوره شاهد سیاهه ای طولانی از امتیازهایی که روس ها از ایران گرفتند هستیم. امتیاز شیلات دریای خزر را «لیانازوف» گرفت. خاندان لیانازوف با پشتکار وارد عمل شده، تاسیسات گسترده ای در سواحل جنوب دریای مازندران ایجاد کردند. به تدریج بندر انزلی، به واسطه حضور صیادان و کشتیرانان و اتباع روس، قفقازی ها، ارامنه، یونانی ها و ترک ها؛ شکل و ظاهر یک شهر روسی را به خود گرفت. شرکت دیگری انحصار بیمه حمل و نقل در ایالات شمالی را به دست آورد. افزون بر این روس ها با خرید سهام یک کمپانی بلژیکی در تأسیس خط آهن نوزده مایلی بین تهران و معادن سنگ عبدالعظیم نیز مشارکت کردند. بهره برداری از جنگل های گیلان، ایجاد اسکله، تجهیزات و امکانات بندری در انزلی، آزادی ورود شناورهای روسی به مرداب انزلی و رودهای منتهی به آن، احداث خط های تلگراف از مرز روسیه تا تهران، امتیاز «ساختن راه عراده رو یعنی شوسه از انزلی الی دارالخلافه طهران [ که می بایست] قبل از همه راه ها ساخته و باز شود»، جاده سازی از انزلی به قزوین، از قزوین به تهران و از قزوین به همدان و از مرزهای شمالی به تبریز به گونه ای که این سالها را «دوره هموار کردن راههای ایران» توصیف

کرده اند از جمله امتیازات تجاری بود که روسها از ایران گرفتند. سیاست راهسازی در شمال ایران هدف دیگری را نیز دنبال میکرد و آن ارایه توجیهی برای مسکوت نگه داشتن احداث راه آهن در ایران بود. (احمد اشرف، همان: ۶۸ و انتنر، همان: ۷۴) علاوه بر این، روسها ساخت و بهره برداری از این راهها را به گونه ای مدیریت می کردند که در عمل چونان پرچم فاتحی در سرزمین مغلوب، نشانه قدرت و سلطه بی چون و چرای آنها باشد «روسیه مقام عالی در اسناد و اوراق مربوط به حمل و نقل در آن راه دارد. نام تمام ایستگاهها به روسی نوشته شده، در جاهائی که شرکت روسی باج راه خود را وصول می کند، افراد روسی خدمت می کنند. روسها متصدی نگاهبانی و نگاه داری جاده هستند و تمام کارگران زیر نظر افراد روسی هستند. نه تنها مسافر ایرانی که از شمال به پایتخت می رود حس می کند که روسها مالک راه ها از شمال تا مرکز هستند، بلکه مردمی که در مناطق مجاور راه زندگی میکنند، به صورت کارگر در ساختن راه شرکت کرده، رفته رفته روسها را به چشم کارفرما و ارباب خود می بینند» (انتنر، همان: ۹۵) در کنار همه این امتیازها لازم است به امتیاز تاسیس بانک استقراضی که یکی از نهادهای کلیدی و عامل نفوذ روسیه در ایران بود توجه ویژه داشت. این بانک که در سال ۱۸۰۱ ایجاد گردید، به زودی املاک زیادی را به رهن گرفت، وارد معاملات تجاری شد و وام های سنگینی به بازرگانان ایرانی و حتی دولت قاجار داد. تعمق در رشته توافق هایی که میان انگلستان و روسیه برای ممانعت از احداث خطوط آهن در سال های ۱۸۹۰م/۱۲۶۹ش تا جنگ جهانی اول ایجاد می کرد، آموزنده است و نشان می دهد بریتانیا و خاصه روسیه برای حفظ منافع خویش به زیان ایران به چه ترفندهایی متوسل می شده اند. (فوران، ۱۳۹۰: ۱۷۸ و تیموری، ۱۳۳۲: ۳۱۷) حضور روسها در گیلان منحصر در امور صنعتی نبود بلکه آنها با اعمال سیاست هایی در اقتصاد کشاورزی و سبک معیشت مردم منطقه نیز تغییرات وسیعی ایجاد کردند و روند کشت محصولات را براساس نیاز کارخانجات خود تغییر دادند. نمونه تغییر کشت محصول در سواحل شرقی این دریا نمونه گویایی از تاثیرات این سیاست است. رشد صنایع نساجی روسیه افزایش نیاز این کشور به پنبه خام وارداتی از ایران را در نیمه دوم قرن نوزدهم به همراه آورد. بنابراین سعی شد با در نظر گرفتن مشوق هایی چون فراهم کردن تسهیلات گمرکی و افزایش ده درصدی قیمت خرید، توزیع بذر پنبه در میان کشاورزان، اعطای وام از راه بانک روس، فعالیت عوامل روسی بین پنبه کاران و... بر میزان تولید این محصول در ایران بیافزایند، گزارش های تاریخی تایید می کنند که در پایان قرن نوزدهم، روسیه خریدار بیش از ۹۵ درصد این محصول از ایران بود. (انتنر، همان: ۱۱۹)

با همه این امتیازهایی که هیچ از غارت بی امان یک کشور درمانده و غوطه ور در استبداد و جهل کم نداشت، بازهم روسها ابایی نداشتند که در همواره چنگ و دندان خود را به همسایه مغبون نشان دهند تا مبادا از یاد ببرند که «کار امور و زندگی آن ها به تصمیمات ما سپرده شده است.» چنانکه روزنامه «نوری وریمیا»<sup>۸</sup> در یکی از مقالات خود نوشته بود: «کار ما با ایرانیها از ترتیب و قاعده ممکن نیست خارج شود. روسیه با قدرت کامل در اموراتی که راجع به اوست دخالت خواهد کرد. این مطالب موافق تواریخ سابقه به ما وصیت شده است. انجام این کارها برای سلطان مقتدری مثل [امپراتور] روس سهل و آسان است. [...] از یکصد و پنجاه سال قبل الی حال ایران قدرت ما را فهمیده [...] ما در مملکتی که حق تحکم داریم، خواهش نخواهیم کرد! [...] ایران به عنوان] دولتی که قادر به هیچ چیزی نیست، قیمی مانند روسیه که به او نزدیک است را لازم دارد و نه انگلستان را» (تیموری، همان: ۳۱۴) «مسکوستی» دیگر روزنامه روسی این رفتار را با افتخار «لحن روسی»

<sup>۸</sup> نوری وریمیا (عصر جدید) روزنامه نیمه رسمی روسیه که منتشر کننده مواضع دولت روسیه دانسته می شد (تیموری، ۱۳۳۲: ۳۱۴)

می خواند، چنانکه در مقطعی در واکنش به نزدیک شدن دولت ایران به انگلستان نوشت: «در تهران وظیفه ما آن است که بار دیگر با لحن روسی سخن گوئیم.» (پرتو، ۱۳۹۱: ۳۴)

انقلاب مشروطه و مجاهدت های بسیار صورت گرفته نیز نتوانست در اوضاع کشور، به ویژه پس از همدستی آشکار انگلیس و روسیه در مقابله با قدرت نوظهور آلمان، تغییر چندانی ایجاد کند. پر بیراه نیست که عده ای معتقدند جنگ جهانی اول و متعاقب آن پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه، برای ملت ناامید و تحت فشاری چون ایرانیان، کم از معجزه نبوده است. میزان خرسندی ایرانیان از آن واقعه را از این تعابیر «ملک الشعراى بهار» می توان دریافت: «دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می کشیدند و آن بدبخت در این میان تقلا می کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت (ایران) نجات یافت. آن مرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است.» (بهار، ۱۳۵۷: ۲۷)

### تکانه های یک جامعه ایستا

عموم صاحب نظرانی که پدیده استعمار در شرق را از منظرهای جداگانه ای بررسی کرده اند، در اینکه حضور استعمارگران باعث شده است تا جوامع ایستایی که قرنها در حالت اقتصاد معیشتی و خودبسندگی به سر می برده اند، علاوه بر تغییراتی که در نظام اقتصادیشان به وجود می آید، دچار تکانه های عظیمی در نظام فرهنگی، اجتماعی و به ویژه سیاسی شان می شوند؛ اتفاق نظر دارند. (گیدنز، همان: ۶۹۹)

علی رغم همه سرمایه گذاری ها، هرچند تراز تجاری به سرعت به نفع روسها تغییر کرد اما ظاهرا برخلاف برآوردهای ابتدایی، به لحاظ اقتصادی چندان هم به حال روسها سودمند نیافتاد. فناوری پایین روسیه در کنار دانش و تجربه کمترشان نسبت به انگلستان؛ خواب طولانی مدت سرمایه، کند شدن عملیات ساخت و ساز و بالا رفتن هزینه ها را در پی داشت؛ به گونه ای که به رغم حمایت بسیار دولت روسیه و قوانین تبعیض آمیز به نفع بازرگانان تحت حمایت، در موارد عدیده ای شرکتهای روسی ورشکست شدند و طرفی از حضور در ایران و گیلان نبستند.

«شمال ایران، بالخاصه گیلان تماما تحت نفوذ اقتصادی و تجارتی روسیه بود. زیرا فقط روسیه مواد خام و محصولات گیلان را می خرید و در عوض، امتعه کارخانجات خود را به قیمت ارزانتری و با اعتبار چند ماهه به ایرانیان می فروخت. در اثر این روابط اقتصادی و تجارتی، مردم گیلان در بنادر و رشت به زبان روسی آشنایی پیدا کرده و اکثر تجار و کسبه گیلانی به روسیه مسافرت کرده و از حالت روحی روسها اطلاع پیدا کرده بودند. (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۱۴) جدای از سود یا زیان مالی که مردم منطقه از حضور روسها می بردند؛ احساسات مذهبی و ملی خواهانه ایرانیان علیه روسها و پیشینه تجاوزکارانه شان بود به گونه ای که روسها علی رغم خشونتت که اعمال می کردند بازهم قادر به کنترل و مدیریت اوضاع نمی شدند. (پرتو، همان: ۶۳) مهاجرتهای کارگری از ایران به ویژه به قفقاز که از مراکز بروز شورش ها و اعتصابات کارگری بود، اگرچه نیروی کار ارزان قیمتی را در اختیار صنایع نفت و معدنی روسها می گذاشت اما در عوض باعث انتقال آموزه ها و روحیات انقلابی به داخل مرزهای ایران نیز می شد. (آفاری، ۱۳۸۵: ۴۱)

مخالفت با حضور کنسول روس که با اتکا به حضور ۲۵۰۰ قزاق مسلح در کلیه شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منطقه دخالت و از هیچ گونه اجحاف و زورگویی دریغ نداشت از مهمترین علل پیوستن گیلانیان به تظاهرات مشروطه خواهی و حمایت آنها از اندیشه های انقلابی بود چرا که خشونت بی حد ماموران و سربازان دولت روسیه و بی عملی ماموران و کارگزاران دولت مرکزی، نفرت شدیدی را میان اهالی گیلان به وجود آورده بود. «نامه ای از سوی انجمن ایالتی گیلان در

رشت پخش شد که در آن آمده بود اهالی گیلان از حضور سربازان روسیه در گیلان سخت آزرده اند و برآند تا با پرچم سیاه در کوچه و بازار راهپیمایی کرده و فریاد و فغان کنند» (پرتو، همان: ۳۳) واکنش مردم گیلان به آن همه خشونت و بی رحمی تنها در عجز و لابه و تظلم خواهی منحصر نماند بلکه اندک اندک به مقابله به مثل کشیده شد. مردم رشت و انزلی به نشانه اعتراض، اعتصابات برپا کردند «روسها به خشونت در پی شکستن اعتصاب برآمدند، تاجرباشی باشی روس به همراه عده ای به بازار آمده تهدید به غارت مغازه های بسته شده کرد و بنای فحاشی گذاشت. فروشنده ای با چهارپایه اش بر سرش کوفت و درگیری شد. به سوی مردم شلیک کردند و ۲۲ نفر را به قتل رساندند.» (پرتو، همان: ۷۲-۷۳)

مقابله به مثل مردم باعث شد تا روسها، سیاست خلع سلاح مردم را با شدت تمام آغاز نمایند. «اسلحه اهالی رشت را بالتمام گرفته اند ... الان طوری است که در تمام شهر یک کارد پیدا نمی شود. کاردهای قصابی را هم با قبض رسید به آنها می دهند که شب دوباره تحویل داده و صبح دریافت دارند.» (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۷: ۳۰) با اینحال هیچ کدام از تمهیدات روسها برای عقب نشاندن مردم نتیجه نداد چنانکه در گزارشی از نکراسف<sup>۹</sup> آمده است: «امروز رشت به طرز عجیبی آماده خروش بود. از سربازان خواسته ام که از کنسولگری دور نشوند و چشم از اطراف سفارت نگیرند. دیروز دو نفر از سربازان ما را کشتند» (پرتو، همان: ۷۲). ظهور جنبش های گیلانیان در این دوره که با نام جنبش های دهقانی نیز شناخته می شود دنباله ای بر همین تحولات اجتماعی و سیاسی متاثر از تغییرات در نظام اقتصادی و معیشتی شان بود.

### نتیجه گیری:

در پی امتیازات تحمیل شده در قرارداد ترکمنچای، گیلان به سرعت تحت تاثیر حضور بازرگانان و کمپانی های روسی قرار گرفت. روسها که به جهت اجتناب از رودررویی مستقیم با انگلستان، قادر به تداوم حملات نظامی و جداسازی بخش های دیگری از ایران نبودند، رویه استعمار کهن اروپایی را در پیش گرفتند و تلاش کردند با رخنه اقتصادی، مناطق مورد نظر خود را به خود وابسته کنند تا آن مناطق در عمل جزیی از نظام اقتصادی و امنیتی روسیه شود.

سواحل جنوبی خزر و به ویژه گیلان از دهها سال پیش مورد طمع تزارهای روس قرار داشت. رویای تمام روسی کردن دریای خزر انگیزه مضاعفی به ماموران روسی می داد تا در جهت بریدن هرچه بیشتر پیوندهای اقتصادی و سیاسی ساکنان این ناحیه از سرزمین اصلی اقدام کنند. با اینحال و به رغم تمام سرمایه گذاری های صورت گرفته، نفرت عمومی گیلانیان از دولت متجاوز و اشغالگر روسیه به اندازه ای بود که سیر تحولات کاملاً برخلاف خواسته روسها رقم خورد و آنها از سرمایه گذاری و تغییر دادن نظام اقتصادی این منطقه طرفی نبستند. گیلانیان علاوه بر نارضایتی از حضور توام با قلدری و خشونت کارگزاران و قزاقان روس، از آنجا که با تحولات مغرب زمین کما بیش آشنا و با انقلابیون قفقازی مراودات زیادی یافته بودند با شروع تظاهرات مشروطه خواهی، به سرعت جذب رهبران انقلابی شدند و سلسله شورش هایی را علیه کارگزاران روس و حکام محلی دست نشانده آنها برپا کردند.

<sup>۹</sup> کنسول وقت روسیه در رشت

## منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند(۱۳۸۷) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم، نشر نی، تهران
۲. آفاری، ژانت (۱۳۸۵) انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر بیستون
۳. آدمیت، فریدون ( ۱۳۵۶) اندیشه ترقی: حکومت قانون در عصار سپهسالار ، چاپ دوم، تهران: خوارزمی
۴. اشرف، احمد (۱۳۵۹) موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، تهران: انتشارات زمینه
۵. انتنر. مروین (۱۳۶۹) روابط بازرگانی روس و ایران، ترجمه: احمدتوکلی، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی
۶. ایوانف، م.س (۱۳۵۶) تاریخ‌نویین ایران، ترجمه: هوشنگ تیزابی، تهران: انتشارات اسلوج
۷. بهار ،ملک الشعرا (۱۳۵۷) تاریخ مختصر احزاب سیاسی یا انقراض قارجاریه، چاپ سوم ، تهران : شرکت سهامی کتابهای جیبی
۸. پاولویچ . م ، تریا.و ، ایرانسکی.س(۱۳۵۷)انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: م.هوشیار ، چاپ دوم ، تهران : شرکت سهامی کتابهای جیبی
۹. پرتو ، افشین (۱۳۹۱) گیلان و خیزش جنگل ، رشت : فرهنگ ایلیا
۱۰. تیموری،ابراهیم (۱۳۳۲) عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: چاپ اقبال
۱۱. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۷۲) تاریخ روابط روس و ایران، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار
۱۲. دویچمن، موریس (۱۳۹۷) ایران و امپریالیسم روسیه تزاری: نمونه آرمانی هرج و مرج، ترجمه: روح‌الله اسلامی، ابوالفضل رضایی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه
۱۳. سیوری ، راجر (۱۳۸۸) ایران عصر صفوی ،ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ هجدهم، تهران:نشر مرکز
۱۴. عظیمی دویبخشری،ناصر(۱۳۸۱) تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی گیلان، نشر گیلکان، تهران
۱۵. فوران، جان(۱۳۹۰) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، چاپ یازدهم، خدمات فرهنگی رسا، تهران
۱۶. گیدنز، آنتونی(۱۳۸۳) جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، چاپ سیزدهم، نشر نی، تهران
۱۷. میرابوالقاسمی ، سیدمحمدتقی(۱۳۷۷) گیلان از انقلاب مشروطیت تا زمان ما ، رشت : انتشارات تالش
۱۸. هوشنگ مهدوی ، عبدالرضا (۱۳۸۸) تاریخ روابط خارجی ایران ،چاپ چهاردهم ،تهران :امیرکبیر
۱۹. یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳) شوروی و جنبش جنگل، به کوشش: برزویه دهگان، موسسه انتشارات نوین